

سورة الانبياء مكية هي من ثمان وعشرون آية وسبع ركوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به اسم الله رحمان رحيم

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ①

شد قریب برای مردم حساب آنها و هستند در غفلت اعراض کنندگان *

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ

نیاید برایشان کدام ذکری از رب آنها حادثاً إلا بشنوند آنرا و

هُمْ يَلْعَبُونَ^۱ لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى^۲ الَّذِينَ

شوند بلعب^۱ مشغول* در لهُو است قلبهای آنها. و میکنند پنهان نجوی را آنانکه

ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ

ظلم کردند. "آیا اینست إلا بشری مثل شما. آیا میروید بسحر و شما خود

(۱) لعب: بازی. لهو: وقت گذرانی. (مشغولیت بی حاصل، خود فراموشی، فکرآ مجذوب شدن) (۲) نجوی: رازداری پنهانی.

تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾ قُلْ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

میکنید بصیرت" * گفت ربم دارد علم بر قول در آسمان و زمین

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ بَلْ قَالُوا اضْغَاثٌ أَحْلَامٍ بَلِ

و او هست سمیع العلیم * بلکه میگویند بغرنج^۱ خواب هاست، بلکه

اَفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ ﴿۵﴾ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْاَوَّلُونَ ﴿۵﴾

کرد افترا آنرا، بلکه اوست شاعر. پس بیآرد بما معجزه چنانکه شدند ارسال اولیان *

(۱) بغرنج: مغلغ، پیچیده، مغشوش.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ

نیآورد ایمان قبل از آنها هیچ قریه مگر کردیم هلاک آنها را. آیا پس اینها

يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

میآوردند ایمان * و نکردیم ارسال قبل از تو الا مردی که میگردیم وحی برایشان

فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ

پس سؤال کنید اهل ذکر را اگر هستید شما بدون علم * و نساختیم آنها را

جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٥﴾ ثُمَّ

جسدی که نخورند طعام و نه بودند آنها جاویدان * باز

صَدَقْتَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا

صدق کردیم با آنها وعده را پس دادیم نجات آنها را و هر کرا خواستیم و کردیم هلاک

الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ط

مصرفین را * البته کردیم نازل بشما کتابی، در آنست ذکر بشما.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۙ ﴿١٠﴾ وَكَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً

پس چرا نمیکنید تعقل * و بسا تخریب کردیم از قریه که بودند ظلم کاران

وَإِنَّا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۙ ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأُسْرَانَا إِذَا هُمْ

و دادیم نشأت بعد آن قوم دیگری * پس چون کردند حس آفت مارا آنگاه شدند

مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۙ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ

از آن گریزان * نکنید گریز و کنید رجعت به آنچه بودید آسوده در آن

وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾

و به مساکن خود تا از شما شود سؤال * گویند وای بر ما، ما بودیم ظالمان *

فَمَا زَالَتُ بِكَ دَعْوُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿١٥﴾

پس نشد تمام این دعوی آنها حتی ساختیم آنها را کشتزار درو شده خمود *

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ ﴿١٦﴾ لَوَارِدِنَا

و نه خلق کردیم آسمان و زمین و مابین آنها را لعب کنان * گرمی کردیم اراده

أَنْ تَتَّخِذَ لَهُوَ إِلَّا تَأْخُذُ بِهِ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنتَ فَعِلِينَ ﴿۱۷﴾ بَلْ

که کنیم اخذ لهوی، می‌کردیم اخذ آنرا از نزد خود. اگر کردنی بودیم فعلی * نه!

نَقُذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ

می‌افکنیم حق را بر باطل تا کند دماغ کوبش آنگاه میشود زائل. و

لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ مَنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بشماست افسوس از آنچه می‌کنید توصیف * و از اوست هر که در آسمانهاست و زمین.

وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾^ج

و هر که نزد اوست نکنند تکبر از عبادتش و نشوند خسته *

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ أَمْتًا خَدُوا إِلَهًا

گویند سبح لیل و نهار نشوند سهل انگار * آیا کرده اند اخذ الهه

مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ

از زمین که آنها را بانگیزند * اگر میبود در آن دو^۱ الهه

(۱) در آن دو: زمین و آسمان

إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتْنَا ۖ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۲۲﴾

إلا الله میشدند فاسد. پس سبحان الله به رب عرش از آنچه کنند توصیف*

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿۲۳﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ

نشود سؤال (از الله) از آنچه کند فعل و از آنها میشود سؤال * آیا کرده اند اخذ از

دُونِهِ إِلَهًا ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۚ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي

بجای او الهه. بگو بیآورید برهان خود را. اینست ذکری آنانکه بامن اند

وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي ^ط بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ^{لا} الْحَقَّ

و ذکر آنانکه بود قبل من. بلکه اکثر آنها ندارند علم از حق

فَهُمْ مُّعْرِضُونَ ^{۳۴} وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ

پس هستند اعراض کنندگان * و نکردیم ارسال ما از قبل تو کدام رسولی

إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ^{۳۵} وَقَالُوا اتَّخَذَ

إِلَّا کردیم وحی به او یقیناً لاّ الله إلاّ أنا پس بکنید عبادتم * و گفتند کرد اخذ

(۱) لاّ الله إلاّ أنا: نیست خدای غیر از ما

الرَّحْمَنِ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ

رحمان ولدی ؛ سبحان بذات او . بلکه بندگان مکرم اند * نکنند سبقت بر او

بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ

در قول و هستند بر امر او عمل کنندگان * میداند آنچه بین دستهای آنهاست

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ ۗ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ

و آنچه بخلف آنهاست و نکنند شفاعت إلا برای آنکه اوست راضی و هستند از

خَشِيْتَهُ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ وَمَنْ يُقَلِّ مِنْهُمْ اِنِّي اِلٰهُ مِّنْ

ترس او مردمان مشفق^۱ * و هر که بگوید از آنها که منم اله از

دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيْهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾

بجای او، پس او را دهیم جزا بجهنم. بدینسان دهیم جزا ظالمان را *

اَوْ لَمْ يَرِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا

آیا نمی بینند کسان کافر که سماوات و زمین بودند

(۱) مشفق: دل سوز، مهربان، دل به ترس، نگران.

رُتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا^ط وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^ط

پیوسته باز فتق کردیم آنها را. و ساختیم از آب کُلّ شیءِ حَیّ^ا.

أَفَلَا يُؤْمِنُونَ^{۳۰} وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ

پس چرا نمی‌آورند ایمان* و نهادیم بر زمین کوه‌ها را تا کنند تمید

بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ^{۳۱}

از آنها و ساختیم آنجا گشاده راه‌ها را برای اینکه شوند هدایت*

(۱) کل شیء حی: همه اشیاء که دارای حیات هستند. (۲) کوه‌های سنگین محتوی زوب شده زمین را سرپوش است. والله اعلم.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا^(۱) وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا

و ساختیم سما را سقفی محفوظی^۱ و هستند از آیات آن

مُعْرِضُونَ^(۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ

اعراض کنندگان* و اوست آنکه خلق کرد لیل و نهار را و شمس

وَالْقَمَرَ كُلًّا فِي فَلَكَ يُسَبِّحُونَ^(۳۳) وَمَا جَعَلْنَا لِلْبَشَرِ مِنْ

و قمر را. کل در فلك شناورند* و نه ساختیم بهیچ بشری از

(۱) سقف محفوظ: بطور مثال (ATMOSPHERE) زمین را از شعاع مضر آفتاب حفاظت میکند و اجسام جوی را میسوزاند.

قَبْلِكَ الْخُلْدُ أَفَأَنْ يَمُتَ فَهُمْ الْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ

قبل تو خلد. آیا اگر تو بمیری باز اینها میکنند خلد * هر نفس

ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمُ بِالْأَشْرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا

ذائقه کند موت را. و کنیم آزمایش شمارا با شر و خیر، بار فتنه. و پیش ما

تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ لَئِن لَّمْ يَلْقَئَهُمُ

میکنید رجعت * و هرگاه ببینند ترا کسان کافر نمی گیرند ترا الا

هُرُوطًا هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ إِلَهُتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ

هزو. ^۱ "آیا اینست آنکه میکند ذکر آلهه شما". و ایشان بذكر رحمان

هُمْ كَفِرُونَ ۳۶ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي

هستند کافران ^۲ * خلق شده انسان از عجله. زود دهم نشان بشما آیاتم را

فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ۳۷ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ

پس نکنید عجله بر من * و میگویند کی است این وعده اگر هستید

(۱) هزو: تمسخر. (۲) کفر: انکار از حق. کفر: ناشکر بودن. کفر: پوشانیدن حق را.

صِدِّقِينَ ﴿۳۸﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ

مردم صادق * کاش میداشتند علم آنانکه کفر کردند حین که نتوانند باز دارند از

وَجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۳۹﴾

روهای خود آتش را و نه از پشت های خود و نه آنها را شود نصرت *

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ

بلکه بیاید بر آنها ناگهان بکنند مبهوت آنها باز نباشد آنها را استطاعت رد آن و

لَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ

نه آنها را باشد مهلتی * و البته کردند استهزا بر رُسل از قبل تو

فَخَاقَ بِالذِّبْنِ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾

بشد حلقه بر آنانکه تمسخر کردند، از آنجمله، همانچه بودند بر آن استهزاء گران *

قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ط بَلْ هُمْ

بگو کی باشد و کیل شما در لیل و نهار بجای رحمان. بلکه هستند

عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ

از ذکر رب خود اعراض کنندگان * آیا آنهاست الهه که باشد مانعه برایشان

دُونَنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا

بدون ما. نباشد آنها را استطاعت نصرت بنفس های خود و نه ایشان از ما

يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ

یابند مصاحبی * بلکه متاع دادیم اینهارا و آباء آنها را حتی طال خورد بر آنها

الْعُمْهُ أَفْلا يَرُونَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا

عمری. آیا نمی بینند که ما میآئیم زمین را و دهیم تنقیص آنرا از اطراف آن.

أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ

آیا آنها اند غالب شدنی * بگو یقیناً دهم اخطار بشما بالوحی و نمی شنود کر

الدُّعَاءِ إِذَا مَا يُنذِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِنْ

دعارا وقتی میشوند اخطار * و اگر مس کند آنها را نسیمی از

عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولُنَّ يَوْمَئِذٍ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ

عذاب رب تو می گویند وای بر ما که ما بودیم ظلم کنندگان * وکنیم وضع

الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ

ترازوهای انصاف را یوم قیامت پس نشود ظلم بنفسی هیچ شیء. و

إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا

اگر باشد مثقال حبه از خردل میآوریم آنرا. و کافی باشیم

حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ

حساب گری * و البته دادیم موسی و هارون را فرقان و روشنائی

وَذِكْرَ اللَّيْتِقِينَ ﴿٤٨﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ

و ذکری برای متقین * آنانکه میترسند از رب خود در غیاب و هستند

مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ

از ساعت در هراس * و اینست ذکر مبارک، کردیم نازل آنرا.

أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ^ع ۵۰ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ

آیا هستید از آن منکران * و البته دادیم برای ابراهیم رشدش را

مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ^ج ۵۱ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا

از قبل و بودیم بر آن عالم * وقتی گفت به پدرش و قومش چیست

هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ^{هـ} ۵۲ قَالُوا

اینک تماثیل^۱ آنکه شمائید بر آن عاکفان^۲ * گفتند

(۱) تمثال: مجسمه ها، بتها، تصاویر، پیکرها، نقشها. (۲) عاکف: مجاور.

وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبِدِينَ ﴿٥٣﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ

یافتیم آباء خود را بر آن عابدان * گفت البته هستید شما

وَأَبَاؤَكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ قَالُوا اجْعَلْنَا بِالْحَقِّ أُمَّرَاتٍ

و آباء شما در گمراهی مبین * گفتند آیا آمده ای بما بحق یاتوئی

مِنَ اللَّعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

از لعب^۱کنندگان * گفت بلکه رب شماست رب سماوات و زمین

(۱) لعب: بازی، شوخی، وقت گذرانی.

الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذِكْرِهُنَّ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ

آنکه آفریده آنها را و منم بر این همه از شاهدان * و به الله

لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ فَجَعَلَهُمْ

می کنم کیدی بر اصنام شما بعد آنکه گردانید پشت خود را * باز کرد آنها را

جُذًا إِذًا إِلَّا كَبِيرًا اللَّهُمَّ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾ قَالُوا مَنْ

پارچه إلا کبیر آنها را تا آنها پیش او کنند مراجعت * گفتند هر که

فَعَلَ هَذَا بِإِهْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾ قَالُوا سَمِعْنَا

فعل کرده چنین با آلهه ما اوست از جمله ظالمان * گفتند شنیدیم

فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَكَ إِبرَاهِيمُ ﴿۶۰﴾ قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَى

جوانی میگردذکرانرا، خوانند اورا ابراهیم. * گفتند بیاورید اورا پیش

أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿۶۱﴾ قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا

چشم مردم تا آنها کنند مشاهده * گفتند آیا تو فعل کردی چنین

يَا إِلَهِنَا يَا بُرْهِيمَ ۖ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ بَطْشٌ كَبِيرٌ لَهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ

با الهه ما یا ابراهیم. * گفت نه فعل کرد آنرا کبیرشان، اینک، بکنید سؤال از آنها

إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ۖ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ

اگر هستند ناطق * کردند رجعت به نفس های خود باز گفتند یقیناً شمائید

الظَّالِمُونَ ۖ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هُمْ بِأَوْلِيَاءِ

ظالمان * باز جنباندند سرهای خود را "البته میدانی نمیتوانند اینها

يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ

کنند نطق * گفت آیا شما میکنید عبادت به جای الله آنچه نکند نفع بشما

شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أَفِ لَكُمْ وَلِبَاءُ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

شیء و نکند ضرر بشما. * أف بر شما و آنچه را میکنید عبادت بدون الله.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

پس چرا نمیکنید تعقل * گفتند حریق کنید او را و کنید نصرت الهه خود را اگر هستید

فَعَلَيْنَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلْبًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَ

فعل کنندگان * گفتیم یا آتش بشو بارد^۱ و سلامی * بر ابراهیم * و

أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا

اراده داشتند براو کیدی پس ساختیم آنها را خساره مندترین * و دادیم نجات اورا و لوط را

إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ

به زمینی که برکت کردیم آنجا برای عالمیان * و هبه دادیم به او اسحاق را.

(۱) بارد: سرد. (۲) کید: چال، فریب، دام، دغه، طرح، نقشه، توطئه، دسیسه، تدبیر، چاره.

وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً^ط وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ^{٧٢} وَجَعَلْنَاهُمْ إِمَّةً

و یعقوب را علاوه آن.^۱ و کل را ساختیم صالحین * و ساختیم آنها را پیشوایان،

يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ

میکردند هدایت بر امر ما و کردیم وحی برایشان فعل خیرات را و برپا داشتن صلوات را

وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ^{لا} ٧٣ وَلَوْ طَّا اتَيْنَاهُ حُكْمًا

و دادن زکات را. و بودند بما عبادت کنندگان * و لوط را دادیم حکمی

(۱) این دلیل است که ذبح اسمعیل (ع) امر شده بود نه اسحق (ع)

وَعِلْمًا وَنَجِيَّةً مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ ط

و علمی و دادیم نجات اورا از قریہ ئی کہ بود بہ اعمال خبائث.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فٰسِقِينَ ﴿۷۴﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ

اینہا بودند قوم بدکار و فاسق * و کردیم داخلش برحمت خود. او بود

مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۷۵﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ،

از صالحین * و نوح وقتی ندا کرد از قبل، کردیم استجابت بہ او

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنْ

دادیم نجات اورا و اهل اورا از کرب^۱ عظیم * و نصرت دادیم اورا بر

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ

قومیکہ تکذیب کردند برآیت ما۔ اینها بودند قوم بدکار، کردیم غرق آنهارا

أَجْمَعِينَ ﴿۷۷﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمُونَ فِي الْحَرْثِ إِذْ

جمعاً * و داود و سلیمان وقتی میکردند حکم بر کشتزار چون

۱ کرب: پریشانی، مصیبت، رنجش، درد و الم.

نَفَسَتْ فِيهِ غَمُّ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكِيمِهِمْ شُهَدَاءً ۗ ﴿۷۸﴾

شب چرید در آن رمه قومی. و بودیم بر حکم آنها شاهد *

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۗ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَسَخْنَا مِمَّا مَكَرْتُم مَّا رَأَيْتُمْ

وفهمانندیم سلیمان را. و کل را دادیم حکم و علم و مسخر ساختیم با

دَاوُدَ الْجَبَّالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرُ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾ وَعَلَّمْنَاهُ

داود کوه هارا تا کند سبح، و طیور را. و هستیم فاعل مختار * و علم دادیم اورا

صُنْعَةَ لِبُؤْسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ

صنعت لباس را برای شما تا کند حفاظت شمارا از آسیب شما. پس آیا هستید شما

شَاكِرُونَ ﴿۸۰﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيمَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِ إِلَى

شکر گزاران * و برای سلیمان باد تند را، میگرد جریان بامراو بسوی

الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿۸۱﴾ وَ

زمین که برکت کردیم آنجا. و هستیم برکل شیء عالم * و

مِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَغْوُصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ

از شیطان ها بعضی میخورند غوطه برای او و میکنند اعمال مادیون

ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ ﴿۸۲﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي

آن. و بودیم برایشان حافظان * و ایوب وقتی ندا کرد رب خود را من که

مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا

مس کرده بمن ضرر و توئی ارحم الراحمین * کردیم استجابت به او و دور کردیم

مَائِهِ مِنْ حُزْرٍ ۱۱ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ ۱۲ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً ۱۳

آنچه بود از ضرری و دادیم به او اهل او را و مثل آنرا همایش، رحمتی

مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ۱۴ ۱۵ وَإِسْمَاعِيلَ ۱۶ وَإِدْرِيسَ ۱۷

از نزد ما و ذکری برای عابدین * و اسمعیل و ادريس

وَذَا الْكِفْلِ ۱۸ ۱۹ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ۲۰ ۲۱ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۲۲

و ذالكفل. كل از صابران بودند * کردیم داخل آنها را در رحمت خود.

إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ

اینها اند از صالحین * و ذالنون وقتی رفت غضبناک گمان کرد

أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

که نداریم قدرت بر او، پس ندا کرد در ظلمات که لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ

سُبْحَانَكَ. من بودم از ظالمان * کردیم استجابت به او و دادیم نجات او را

مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَذَكَرْنَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ

از غم. و بدینسان دهیم نجات مؤمنین را * و زکریا وقتی ندا کرد رب خود را

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ

رب من نه گذار مرا منفرد و توئی بهترین وارثان * کردیم استجابت به او

وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ

و هبه کردیم به او یحیی را و کردیم اصلاح برایش زوجه را. اینها بودند شتابان

فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خُشِعِينَ ﴿٩٠﴾

در خیرات و میکردند دعا بما با رغبت و ترس. و بودند بما خشوع^۱ کاران *

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا

و آنکه کرد حفاظت فرج خود را پس دمیدیم در آن از روح خود و ساختیم او را

وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا

و پسرش را نشانه برای عالمیان * یقیناً اینست امت شما امت واحد. و منم

(۱) خشوع: تواضع، فروتنی، کرنش.

رَبِّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ۗ ﴿٩٢﴾ وَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۗ كُلُّ نَفْسٍ اِلَيْنا راجِعُونَ ﴿٩٣﴾

رب شما بکنید عبادت بمن * و کردند قطعه قطعه امر خود را بین خود. کل نزد ما رجعت میکنند*

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ ۗ

وهر که کند عمل از صالحات و باشد او مؤمن باز نشود کفران بسعی او.

وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرْمٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾

و میکنیم ما آنرا نوشته * و حرام است بر قریه که کردیم هلاک آنرا، آنها را نباشد رجعت*

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ

حتی اینکه رها شود یاجوج و ماجوج و آنها از کل بلندی ها

يَنْسِلُونَ^{۹۶} وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ

میشوند سرازیر* و شود قریب وعده حق وقتی باشد شاخص چشمهای

الَّذِينَ كَفَرُوا يُوِيلِنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا

کسان کافر. "ای وای بر ما یقیناً بودیم در غفلت از این بلکه بودیم

(۱) شاخِصَةٌ ابصار: بیک نقطه ثابت ماندن چشمها از دهشت و هول.

ظَلِمِينَ ﴿۹۷﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ

ظلم گران * یقیناً شما و آنچه می‌کردید عبادت بدون الله هیزم جهنم هستید.

أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۹۸﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ

شما در آن وارد می‌شوید * اگر میبود این‌ها آلهه نمیشدند وارد آن. و

كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾

کل در آن خلد میکنند * برایشان آنجاست زفیر^۱ و آنها را آنجا نباشد شنوائی *

(۱) زفیر: نفس کشیدن به افسوس، اف کردن، یعنی ناله و فغان است و بس.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ^{لا} ^(۱۰۱)

یقیناً آنانکه سبقت کردند برایشان از ما باشد نیکی، به آنها از آن بُعد داده میشوند*^۱

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا^ج وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ

نمی شنوند حسیس آنرا.^۲ و میباشند، در آنچه اشتها دارد نفس هایشان،

خُلِدُونَ^ج ^(۱۰۲) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّهِمُ الْمَلَائِكَةُ^ط

جاویدان * نمیکند محزون آنها را فزع اکبر و میشود متلاقی آنها را ملائک.

(۱) از عذاب دور برده میشوند، بین آنها و آتش بعد آورده میشود، تبعید میبندد از دوزخ
(۲) حسیس: خفیف ترین صدا.

هَذَا يَوْمَكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ

اینست روز شما که بودید وعده شده * روزیکه پیچانیم سماء را

كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ط كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا

مثل پیچ سجل^۱ برای کُتُب. طوری که آغاز دادیم اول خلقت را، دهیم عودتش. وعده

عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ ﴿۳۴﴾ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ

برماست. ما هستیم فاعل مختار * و البته نوشتیم در زبور از بعد

(۱) سجل: بشکل طومار یا تورات بورق مسلسل نوشته و پیچ داده شده. (SCROLL)

الذِّكْرَ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي

ذکر (تورات) که زمین را شوند وارث عباد من، مردمان صالح * یقیناً در

هَذَا الْبَلَاغِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

اینست ابلاغ بقوم عابدان. * و نکریم ارسال ترا إلا رحمتی

لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ

بر عالمیان * بگو یقیناً شده وحی بمن یقیناً الهه شماست اله واحد.

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ

پس آیا هستید مسلمان * اگر روگردانند بازگو آذان کردم بشما به

سَوَاءٍ ۖ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَّا تُوْعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾ إِنَّ

یک سویه. و ندارم ادراک قریب است یا بعید آنچه بشما شده وعده * یقیناً او

يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنْ

دارد علم بجهر از گفتار و دارد علم آنچه می کنید پنهان * و ندارم

أَدْرِى لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾ قُلْ

ادراك شاید آنست آزمایشی برایشما و متاع الی مدتی * بگو

رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ

ربم بکن حکم به حق. و رب ماست رحمان مستعان بر

مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾ ۴

آنچه کنید توصیف^۱ *

(۱) از رب خود، آن رحمان، استعانت و پناه می‌خواهیم از آنچه بوصف او می‌گوئید.